

# تأملی در مفهوم حکمت در قرآن و بیان نمونه‌ای از نسبت حکمت و طبابت در قرآن و معماری

حسن بلخاری قهی<sup>۱\*</sup>

(۱) گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه پردیس هنرهای زیبا، تهران، ایران

## چکیده:

جامع‌ترین مفهوم معرفتی قرآن، کلمه حکمت است. مصداق مطلق خیر کثیر در قرآن، به تعبیر شریف این کتاب آسمانی، حکمت است: *يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ* (بقره ۲۶۹) خداوند به هر که بخواهد حکمت می‌دهد و به هر که این عطیه را بخشید بدو خیر کثیر اعطا نموده است. اما این معنا که به نظر می‌رسد از عطایای خاص خداوند به پیامبران است خاص پیامبران نیست و به غیر آنها نیز عطا شده است من جمله لقمان. دقیقاً از همین روست که ابن عربی در باب ۳۷۱ فتوحات مکیه اشاره می‌کند با ختم نبوت باب وحی بسته شد اما باب حکمت تا ابدالابد مفتوح است و گشوده.

لیک نکته بسیار مهم در ادراک مفهوم حکمت (در قرآن) تأکید و درک کامل این معناست که حکمت، ایده و مفهوم صرف نیست بلکه معنایی است ناگسسته با عمل یا به عبارت دارای پیوندی وثیق با ظهور و تحقق معنا در عمل. در این مقاله چنین مفهومی از حکمت مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. همان مفهومی که به عنوان عقبه نظری دوران طلایی تمدن اسلامی امکان ظهور تمدن را در فرهنگ اسلامی سبب گردید. ذکر مصداقی در معماری اسلامی ایرانی تحت عنوان «رون» و ارائه شاهد مثال آن از قرآن و نیز نسبت هر دو با سلامتی انسان، تصویر دقیق حکمت است. یعنی ایده‌ای که منجر به تحقق و ساختار در حیات انسان می‌گردد و یا عملی که منتج از ایده و معنا است.

واژگان کلیدی: قرآن، حکمت، طبابت، معماری

\* نویسنده مسئول:

دکتر حسن بلخاری قهی، استاد دانشگاه تهران. مدیر گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه پردیس هنرهای زیبا، خیابان انقلاب، تهران، ایران پست الکترونیک: [hsasn.bolkhari@ut.ac.ir](mailto:hsasn.bolkhari@ut.ac.ir)

**مقدمه**

راغب اصفهانی در المفردات، ریشه حکم را منع کردن برای اصلاح دانسته (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۵۲۵) و معتقد است حکمت، رسیدن به حق به واسطه علم و عقل است. از دیدگاه او، حکمت الهی، شناخت اشیاء و ایجاد آنها در نهایت اتقان و استحکام و حکمت انسان شناخت موجودات و انجام کارهای خیر و پسندیده است: حِکْمَةٌ یعنی بحق رسیدن با علم و عقل، پس حکمت از خدای تعالی شناسایی اشیاء و ایجاد آنها از سوی اوست بر نهایت استواری، و حکمت از انسان شناختن موجودات و انجام نیکی‌ها و خیرات است، و این همان چیزی است که قرآن با آن لقمان را توصیف کرده است. (همان ج ۱ ص ۵۲۸) بنابراین ذاتاً، حکمت از یک سو شناخت و معرفت است و از سوی دیگر ایجاد و عمل. این تالکُم و پیوستگی میان معرفت و عمل و یا به یک عبارت شناختِ منجر به عمل یا عمل منتج از معرفت جوهر بنیادین حکمت در قرآن است.

حکمت در فرهنگ فلسفی، رویکردی است که علاوه بر قبول حجیت و اعتبار عقل به منابع دیگر نیز اعتنا و بل توجه تام و تمام دارد. من جمله منابعی چون نقل یا متون مقدس و نیز شهود که مهم‌ترین منبع و رویکرد در حوزه عرفان است. بنابراین تفاوت حکمت و فلسفه در شمول منابع حکمت یعنی عقل و نقل و شهود است و فلسفه که صرفاً بر پایه عقل و دستاوردهای آن عمل می‌کند.

ظهور گرایش به حکمت در تمدن اسلامی محصول طبیعی شکل‌گیری جریان‌های فلسفی در قرون اولیه این تمدن و در مواردی افراط در حجیت و مصدریت فلسفه یونان بود که البته با موضع‌گیری‌های نسبتاً تندی نیز در جهان اسلام مواجه گشت (به عنوان نمونه تهافت الفلاسفه غزالی) این گرایش سبب ظهور نهضتی ویژه در حوزه جریان‌های عقلی گشت که هم رسماً بر تارک خود عنوان حکمت را داشت (حکمت اشراق و حکمت متعالیه) و هم مبتنی بر قرآن و شهود بود (رجوع گسترده شیخ اشراق به آیات قرآن و ملاصدرا به متون قرآنی و روایی).

البته ذکر نکته‌ای در این مقام ضروری است؛ این حکمتِ تکوین یافته در مقابل جریان فلسفی مبتنی بر اندیشه یونانی، از این رو که در میدان فلسفه ظهور یافت سبب نوعی گسست از تالکُم و ترابط ذاتی معرفت و عمل (همان

تعریف ذاتی قرآن از حکمت) گردید. دقیقاً از این رو که فلسفه در جوهر خود انتزاعی عمل می‌کند.

حکمت نه تنها در حوزه منابع و رویکردها از فلسفه پیشی گرفت بلکه نسبت خود با علمی چون الهیات و عرفان را مستحکم ساخت چنان‌که در مواردی تفکیک حوزه‌های عقلی، کلامی و عرفانی حقیقتاً صعب و سخت می‌نمود (به عنوان مثال جامع‌الاسرار و منبع‌انوار سید حیدر آملی بزرگ‌ترین مفسر شیعی آرای ابن‌عربی را ببینید). ماحصل طبیعی این گسترش، ظهور حکمت متعالیه با ابتنا بر سه بنیاد فوق بود. اما نکته مهم و مرتبط با این همایش، این که مفهوم قرآنی و جامع حکمت به تلفیق و تالکُم معرفت و عمل از یک سو و وجوه عملی یا به یک عبارت دستاوردهای عینی علوم و دانش‌ها از دیگر سو مورد تأکید قرار می‌داد، می‌توانست عرصه‌هایی چون طب را نیز دربرگیرد. گرچه طب هم از آن رو که بر پایه کلام پیامبر (ص) صورت دیگر علم ادیان بود (العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان) و هم از این رو که بزرگ‌ترین عقل فلسفی سده‌های اول قرون اسلامی (ابن سینا) مهم‌ترین کتاب در حوزه طب را در بستر اندیشه‌های فلسفی خود به رشته تحریر درآورده بود (قانون) نسبتی سهل و ساده با حکمت و فلسفه می‌یافت و از همین روست که فیلسوف و طبیعی بزرگ چون قطب‌الدین شیرازی را در تمدن اسلامی پروراند. صاحب درة‌التاج که نمونه‌ای از شفای ابن سینا به زبان فارسی است و در عین حال طبیعی که از چهارده سالگی طبابت را در مارستان شیراز آغاز نمود<sup>۱</sup>.

سخن اصلی این مقاله تسری مفهوم حکمت به عرصه‌های عملی حیات انسان و شکل‌گیری کنشی بر بنیاد مفهوم قرآنی حکمت است. به ویژه با ذکر نمونه‌ای از طبابت قرآنی و توجه به سلامت جسم انسان بر پایه حکمت قرآنی (قصه سالم مانند ابدان اصحاب کهف در زمانی بسیار طولانی با توجه به روشی که قرآن در سالم ماندن جسم ارائه می‌دهد).

**قرآن و مسئله سلامت تن**

مرحوم علامه طباطبائی در شرح و تفسیر آیات ۱۷ و ۱۸ سوره هجدهم قرآن (کهف) و در بیان وضعیت جغرافیایی

<sup>۱</sup> ر.ک. به مقدمه گزیده تحفه سعديه اثر قطب الدین شیرازی به تصحیح نجفقلی حبیبی. با مقدمه حسن بلخاری. نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۴۰۰



غار اصحاب کهف و نیز نحوه قرار گرفتن پیکر این اصحاب در خفتن سبب و اندی ساله‌شان، مطالبی ایراد نموده‌اند که می‌تواند مفهوم قرآنی همان معنا و مفهومی باشد که مرحوم محمدکریم پیرنیا از «رون» در معماری اصیل ایرانی اسلامی ارائه کرده‌اند.

آیات مذکور چنین است: «وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوُرٌ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا، وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا» و آفتاب را می‌بینی که چون برمی‌آید از غارشان به سمت راست مایل است و چون فرو می‌شود از سمت چپ دامن برمی‌چیند در حالی که آنان در جایی فراخ از آن [غار] قرار گرفته‌اند این از نشانه‌های [قدرت] خداست. خدا هر که را راهنمایی کند او راه یافته است و هر که را بی‌راه گذارد هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت و می‌پنداری که ایشان بیدارند در حالی که خفته‌اند و آنها را به پهلوی راست و چپ می‌گردانیم و سگشان بر آستانه [غار] دو دست خود را دراز کرده [بود] اگر بر حال آنان اطلاع می‌یافتی گریزان روی از آنها برمی‌تافتی و از [مشاهده] آنها آکنده از بیم می‌شدی.»

مرحوم علامه، واژه‌های بنیادین این آیه را تراور به معنای میل، قرض به معنای بریدن، فجوه به معنای زمین پهناور و وسیع فضای خانه و ذات‌الیمین و ذات‌الشمال را طرف راست و چپ دانسته و سپس بر بنیاد مفاهیم آیات به تبیین موقعیت جغرافیایی غار اصحاب کهف و کیفیت قرار گرفتن پیکر آنها در غار می‌پردازند.

مرحوم علامه با استناد به نحوه بیان موقعیت غار توسط قرآن، جهت قرار گرفتن غار را نه شرقی - غربی (یا همان رون کرمانی در نظریه مرحوم پیرنیا که مستطیل داخل شش‌ضلعی با جهت شرقی - غربی است) بلکه شمالی - جنوبی می‌داند: «و معنای آیه این است که: تو می‌بینی، و هر بیننده‌ای هم که فرض شود از کار آنان خبر داشته می‌بیند، آفتاب را که وقتی طلوع می‌کند از طرف غار آنان به سمت راست متمایل می‌شود، و در نتیجه نورش به داخل غار می‌افتد و وقتی غروب می‌کند به طرف چپ غار

را قطع می‌کند و در نتیجه شعاعش به داخل غار می‌افتد، و اصحاب غار در فضای وسیع غار قرار دارند که آفتاب به آنان نمی‌رسد. خدای سبحان با همین بیان کوتاه این معانی را فهمانده که اولاً غار اصحاب کهف، شرقی و غربی قرار نگرفته بوده که از شعاع آفتاب فقط یک وعده، یا صبح و یا بعد از ظهر، استفاده کند، بلکه ساختمانش قطبی بوده، یعنی درب غار به طرف قطب جنوبی بوده که هم در هنگام طلوع و هم در هنگام غروب، شعاع آفتاب به داخل آن می‌تابیده. و ثانیاً آفتاب به خود آنان نمی‌تابیده، چون از در غار دور بودند، و در فضای وسیع غار قرار داشتند.» (طباطبایی، ۱۳۸۳: ج ۱۳، ص ۳۵۳)

کاملاً روشن است که موقعیت فوق‌الذکر، دو بار در روز پیکر اصحاب کهف را در معرض شعاع نور خورشید (و نه آفتاب مستقیم به دلیل مضرات آن) قرار می‌داد. به تعبیر علامه، عدم تابش مستقیم آفتاب، بدن‌های اصحاب کهف را از «حرارت آفتاب و دگرگون شدن رنگ و رویشان و پوسیدن لباس‌هایشان حفظ فرموده است» (همان).

مسئله بعد، جریان هواست. از دیدگاه مرحوم علامه و بر بنیاد آیات، خواب اصحاب کهف خواب کاملاً راحتی بوده است زیرا در محل خفتن ایشان هوا از طرف شرق و غرب در جریان بوده: «و ثالثاً در خواب خود راحت بوده‌اند، زیرا هوای خوابگاه‌شان حبس نبوده، بلکه همواره در فضای غار از طرف شرق و غرب در جریان بوده و اصحاب غار هم در گذرگاه این گردش هوا قرار داشته‌اند» (همان). مرحوم علامه تلاش می‌کند از اصطلاح فجوه نیز برای استحکام رأی و تفسیر خود استفاده کند زیرا نکره آمدن فجوه می‌تواند دال بر حذف امری در جمله باشد که مؤید تابش شعاع به داخل غار است: «و بعید نیست که از نکره آمدن "فجوه" نیز این یعنی دور بودن از شعاع آفتاب استفاده و گفته شود که نکره بودن "فجوه" دلیل بر این است که چیزی در کلام حذف شده و تقدیرش این بوده: "و هم فی فجوه منه لا بصیبهم فیہ شعاعها" که معنایش گذشت» (همان).

علامه سپس سعی می‌کند مصداقی برای تفسیر خویش بیابد و این مصداق، غار مشهور شهر افسوس در روم شرقی است با دارا بودن جهت شمالی - جنوبی: «مفسرین گفته‌اند که در غار، روبروی قطب شمال بوده که هم جهت با ستاره‌های بنات‌النعش است، و قهراً دست راست آن به

لیکون أهلها يشاهدون حالات أهل سائر المدن فی دائم الأوقات. (الرسائل، ۲۰۰۵ م ج ۴، ص ۱۷۲) «تأکيدات اخوان در باب تداوم فضائل اخلاقی شهروندان این مدینه فاضله که در مواردی کاملاً ساختاری نیز هست بسیار جالب توجه است. اخوان معتقدند این شهرها نباید به گونه‌ای ساخته شود که اخلاقیات مردم ساکن در شهرهای جائز و ظالم را در میان مردمان ایجاد و گسترش دهد. به عنوان مثال نباید خانه‌ها را رو به دریا ساخت زیرا رؤیت حرکت امواج ساکنان را به اضطراب دچار می‌کند و نیز نباید ساختمان این شهرها مرتفع یا در جای مرتفع ساخته شوند زیرا در مسیر دود شهرهای جائز قرار می‌گیرد و از سوی دیگر باید مشرف بر سایر شهرها باشد تا در تمامی اوقات احوال و سکنتات شهرهای دیگر را ناظر و شاهد باشند»<sup>۱</sup>

### و اما رون در فرهنگ باستانی ایران و معماری

در فرهنگ ایران باستان، ریشه این کلمه Rav به معنای ریختن و جاری شدن است. از این ریشه در زبان اوستایی کلمه "رود" به معنای روان شدن (بهرامی، ۱۳۶۹: ۱۲۳۳) و کلمه Ravan به معنای دره و دره کوچک (همان، ۱۲۱۷) مذکور است و نیز Rav که بارتولومه آن را جا، مکان و فضا ترجمه کرده است (بارتولومه، ۱۳۸۳: ۱۵۱۳). همچنین در زبان اوستایی دو واژه Ravan و raon به معنای رود، مسیر رود و جهت رود نیز آمده (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۱۴۹۶) این کلمه در زبان پهلوی معنای سو، طرف و جهت یافته (فرهنگ پهلوی، ص ۳۸۹) و در کتاب فرهنگ فارسی به پهلوی، ص ۱۲۳) و روت در همین زبان به معنای رودخانه و جهت رودخانه آمده است (همان، ۳۹۰). در زبان سغدی نیز واژه Rwth به معنای دشت و جلگه و کلمه Rwyn به معنای سرزمین، جا و مکان آمده است. (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۱۴۹۶) و جالب این که بدانیم کلمه بیرون (بی‌رون) به معنای فضای فاقد مکان است.

بنابراین با روی هم گذاشتن مفهوم اوستایی، پهلوی و سغدی کلمه رون می‌توان آن را به معنای مکان دارای جهت یا فضای دارای سمت و سو تعریف کرد، به احتمال

طرف مغرب نگاه می‌کند، و شعاع آفتاب در هنگام طلوعش بدانجا می‌افتد، و طرف چپش به مشرق نگاه می‌کند، و آفتاب در هنگام غروبش بدانجا می‌تابد. البته این در صورتی صحیح است که مقصود از طرف راست و چپ غار راست و چپش برای کسی باشد که می‌خواهد وارد آن شود، نه کسی که در داخل آن نشسته است و به نظر می‌رسد این تحدیدی که مفسرین کرده‌اند، روی اعتمادی بوده که به شهرتی در این باب داشته‌اند، زیرا معروف بوده که غار اصحاب کهف همان غاری است که در شهر افسوس از شهرهای روم شرقی قرار دارد و آن غار همین طور است که مفسرین گفته‌اند، یعنی دهانه‌اش قطبی است و در آن مقابل قطب شمال است - و به طوری که گفته‌اند - کمی به طرف مشرق متمایل است» (همان).

بنابراین مرحوم علامه بدون هیچ تردیدی و بر بنیاد آیات قرآن و تصریح دقیق و کاملاً روشن این آیات، از تأثیر مستقیم هوا و آفتاب در سلامت جسم و جان انسان با توجه به نحوه قرار گرفتن سو و جهت بنا سخن می‌گویند این دقیقاً همان تعریفی است که در مجموعه آرای پیرنیا از رون در معماری وجود دارد.

### اما رون دقیقاً چیست؟ و در معماری به چه اشاره دارد؟

پیش از بیان رأی و نظر مرحوم پیرنیا در باب رون، بیان یکی از مستندات مهم حکمی در تاریخ حکمت و فلسفه اسلامی در همین باب ضرورت دارد. اخوان الصفا که صاحب یکی از رسائل مهم جهان اسلام در حوزه حکمت و فلسفه‌اند و «الرسائل» ایشان نخستین دانشنامه جامع حکمت در اندیشه اسلامی محسوب می‌شود در باب تأثیر جهت و سمت و سوی شهرها آورده‌اند: «و ینبغی أن یکون لأهل المدینة سیرة جمیلة کریمة حسننة یتعاملون بها فیما بینهم، و أن یکون لهم سیرة أخرى یتعاملون بها أهل المدن الجائرة، و لا ینبغی أن یکون بناء هذه المدینة فی الأرض حیث تکون أخلاق أهل سائر المدن الجائرة؛ و لا ینبغی أيضاً أن یکون بناؤها علی وجه الماء لأنه یتسببها من الأمواج و الاضطراب ما یتسبب أهل المدن التي علی السواحل من البحار؛ و لا ینبغی أن یکون بناء هذه المدینة فی الهواء مرتفعاً لکیلا یصعد إليها دخان المدن الجائرة فتکدر أهویتها، و ینبغی أن تکون مشرفة علی سائر المدن

<sup>۱</sup> ر.ک به هندسه خیال و زیبایی، پژوهشی در آرای اخوان الصفا در باب حکمت هنر و زیبایی، حسن بلخاری قهی نشر فرهنگستان هنر، Rud<sup>2</sup>



زیاد مرحوم پیرنیا با درهم آمیختن معانی فوق الذکر به چنین استنتاجی رسیده که رون را مکان دارای جهت تعریف کرده است. از دیدگاه او، رون به معنای جهت قرارگیری خانه است: «یکی از مسائل مهم مربوط به شهرسازی جهت قرارگیری خانه یا رون است. این مربوط به آب و هوا، طرز تابش، جهت وزش (باد مطبوع، طوفان، گردباد و غیره) و مکان قرارگیری و جنس زمین است. معماران ایرانی برای این کار [رون] از شش ضلعی استفاده می کرده اند. همان طوری که می دانیم شش ضلعی شکلی است که نمی توان آن را غلط کشید زیرا در ساخت آن از مثلث متساوی الاضلاع استفاده شده و این شکل را نیز نمی توان اشتباه کشید. اگر شش عدد از این مثلث ها را در کنار هم قرار دهیم شکل شش ضلعی به دست می آید. خانه زنبور عسل نیز به همین شکل است. در هنرهای دیگر مثل خاتم و نیز فرش کف امامزاده ها و خانه ها، برای به دست آوردن تناسب طلائی از این شکل استفاده می شده است. کتاب قدیمی المسالک و الممالک اصطخری، نقشه هایی در ضمیمه دارد که فوق العاده زیبا می باشند. در این نقشه ها علامت جنوب در بالای آن گذاشته شده و جهت مخالف آن شمال است. در اصل، این شکل از یک شش ضلعی بدست آمده که در رئوس مستطیل داخل آن شمال و جنوب قرار می گرفته است. با همین روش در ایران سه رون را در نظر می گرفته اند:

- ۱) رون راسته؛
- ۲) رون اصفهانی؛
- ۳) رون کرمانی؛

در رون راسته، مستطیلی که در داخل شش ضلعی قرار می گیرد جهت شمال شرقی - جنوب غربی دارد. در شهرهای مرکزی ایران مثل تهران، یزد، جهرم و شهر تبریز در شمال غربی ایران و برخی شهرهای دیگر از رون راسته استفاده می شده است. جهت این رون تقریباً مواجه با قبله است. در صدر اسلام در این مکان ها در ارتباط با جهت گیری بناها به طرف قبله مسئله ای نداشته اند. در یزد، در جنوب شهر یزد، شیرکوه و در شمال آن کوه خرانک (یا خرانق) قرار دارد و رون آن راسته است. در این شهر رون کرمانی نامرغوب است و می گویند نکبت دارد، زیرا در زمستان سرد و در تابستان گرم است. متأسفانه اخیراً با در نظر نگرفتن این مسئله و با جهت گیری جدید

شرقی - غربی خانه هایی را ساخته اند که می بایست در فصل گرما، آنها را از شدت گرما ترک کرد. تهران جدید نیز بدلیل عدم توجه به جهت مناسب، به بدترین وضع خود افتاده است. در گذشته معتقد بودند که اگر شهر و آبادی شمال آن گرفته شود، تبخیز شده و دلیل آن هم این است که شهر تهویه نمی شود. در تهران می بینیم که در بعضی از نقاط در غرب آن، هوا راکد است و در روزهایی توصیه می شود که افراد مریض به آن مناطق نروند. رون اصفهانی در جهت شمال غربی - جنوب شرقی دارد و در اصفهان، تخت جمشید و استان فارس این رون را داریم. در اصفهان معمار بزرگ احمد اصفهانی، پیچش ایوان مسجد امام یا میدان نقش جهان را که حدود ۴۵ درجه اختلاف دارد (خود میدان، رون اصفهانی است ولی مسجد رو به قبله است) به نحو بسیار جالبی حل کرده است. رون کرمانی جهتی غربی - شرقی دارد و شهرهایی مثل کرمان، همدان، آبادی های آذربایجان غربی در مناطق اورارتوها (غرب آذربایجان و شمال کردستان)، خوی و برخی شهرهای دیگر با این رون ساخته شده اند. بطور مثال در کرمان جهت شرقی - غربی است و طوفانی به نام طوفان سیاه دارد که اگر شهر جهت دیگری می داشت خانه غیرقابل استفاده می شد. همین طور در همدان کوه عباس آباد و کوه الوند را داریم. خود شهر جهت شرقی - غربی دارد و اگر جهت شمالی - جنوبی باشد ریزش برف طوری خواهد بود که از سوز و سرمای زیاد آن امکان باز کردن درهای خانه میسر نبود. در هر صورت رون مسئله ای است که در بعضی جاها مثل کاشان، یزد، شهرهای خوزستان و کرمان و غیره نیاز به مطالعه دقیق دارد» (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۱۵۵-۱۵۶).

### نتیجه:

چنانکه دیدیم نسبت بسیار روشنی میان مفهوم قرآنی و حکمی رون با معنای مد نظر مرحوم پیرنیا (که بنا به همین معنا می توان او را حکیم معمار نامید) وجود دارد. این استاد حکیم با رجوع به آثار تاریخی و تعمق و تحقیق در باب آنها سعی در کشف و دریافت اصولی از معماری ایرانی و اسلامی داشت که مبنای معماری نوین و جدید ایران قرار گیرد. گرچه متأسفانه چنین نشد و معماری ایران چه پیش و چه پس از انقلاب راه خویش را رفت اما تأملات و تحقیقات رادمردی چون او دستکم در حوزه

- ۱۰) حسن دوست، محمد (۱۳۸۳) فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۱) شیرازی، قطبالدین (۱۴۰۰) التحفة السعدیة (به تصحیح نجفقلی جیبی). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۲) فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۲) فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۳) فره‌وشی، بهرام (۱۳۹۱) فرهنگ زبان پهلوی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۴) طباطبایی، علامه محمد حسین (۱۳۷۸ش) تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی (دوره بیست جلدی) نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی - قم ایران

تحقیقات معماری راه روشن و تابناکی را برای معماران ظاهر ساخت. امید آنکه معماری یک هنر (با تمامی معنا و مفهوم عمیق و وسیعی که در این کلمه وجود دارد) انگاشته شود و تمامی حقیقت آن توسط معماران درک و به کار گرفته شود. همان حقیقتی که امثال ویتروویوس<sup>۱</sup> (که کتابش در باب معماری را انجیل معماران می‌دانند) آن را چنین بیان می‌کنند: «معمار باید به اقسام مختلفه علوم آراسته باشد، چون با قوه تمییز او است که تمامی آثار دیگر هنرها به محک در می‌آیند. این معرفت، زاییده علم و عمل است. عمل، ممارست مداوم و منظم در کار است. ... و علم ... قدرت بیان و نمایش مهارت معمار است بر اساس اصول تناسب. [معمار] باید هم بالذات با استعداد باشد و هم مستعد تعلیم یافتن. نه استعداد ذاتی بی‌تعلیم و نه تعلیم بی‌استعداد ذاتی، هنرمندی کامل تواند ساخت. وی [باید] تعلیم یافته باشد، ماهر در [کار] با قلم، هندسه آموخته، تاریخ بسیار بداند، اندیشه فیلسوفان را به دقت دریافته باشد، موسیقی بفهمد، اندکی از طب بداند، نظرات مردان قانون را بداند و با نجوم و علم صور فلکی آشنا باشد.» (بلخاری، ۱۴۰۱: ۲)

### منابع:

- ۱) قرآن کریم
- ۲) اخوان الصفا و خلان الوفاء (۲۰۰۵م)، الرسائل، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات
- ۳) الراغب الاصفهانی (۱۴۱۶ق) المفردات فی غریب القرآن یا مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدارالشامیه،
- ۴) راغب اصفهانی (۱۳۶۹) ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، ناشر: مرتضوی تهران، دوره ۴ جلدی
- ۵) بارتولومه، کریستین (۱۳۸۳) فرهنگ ایران باستان (ترجمه بدرالزمان قریب)، تهران: نشر اساطیر
- ۶) بلخاری قهی، حسن (۱۴۰۱) فلسفه، هندسه و معماری، تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ چهارم
- ۷) بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۶) هندسه خیال و زیبایی، پژوهشی در آرای اخوان الصفا در باب حکمت هنر و زیبایی، تهران: نشر فرهنگستان هنر، چاپ دوم
- ۸) بهرامی، احسان (۱۳۶۹) فرهنگ واژه های اوستا، تهران: نشر بلخ. دوره چهارم جلدی
- ۹) پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۴) آشنایی با معماری اسلامی ایران، تدوین غلامحسین معاریان، تهران: نشر سروش.

<sup>1</sup> Vitruvius

